

بلوچستان

در منابع دوره صفویه

○ عبدالودود سپاهی

بلوچستان فرمان داد از بلوچستان در منابع بیشتر نام برده شده است. نقاوة الانار از جمله منابعی است که فتح بلوچستان را ذیل حوادث سال ۹۳۴ ق. بعد از جنگ جام آورده است.^۱ اما پذیرفتن این مطلب دشوار است زیرا شکستی که از جانب ازبکان از این جنگ به نیروهای شاه طهماسب وارد شد سنگین تر از آن بود که شاه لشکر از هم پاشیده خود را در مناطق دوردستی چون بلوچستان در خطر اندازد.

نویسندگان تاریخ الفی در ذکر وقایع سال ۹۸۱ ق. به رسیدن اموال بسیار از ولایت کبج^۲ و مکران به دربار شاه طهماسب خبر می دهند که بدون شک رسیدن این اموال فراوان به پایتخت ایران نتیجه لشکرکشی قزلباش ها و فتح بلوچستان بوده است.^۳

در دوره شاه عباس منبعی که آگاهی های ارزشمندی در مورد بلوچستان ارایه می کند احیاء الملوک است.^۴ ملک شاه حسین نویسنده این کتاب در سال ۱۰۲۷ ق. این اثر ارزنده را تألیف نموده است. احیاء الملوک هر چند تاریخ سرزمین سیستان است اما به دلیل بیوستگی تاریخ و سرنوشت دو سرزمین سیستان و بلوچستان، مؤلف گزارش هایی در کتاب خود از بلوچستان آورده است که اهمیت زیادی دارد. آنچه موجب ارزش مطالب مربوط به بلوچستان در این کتاب شده این است که هر آنچه ملک شاه حسین در مورد بلوچستان نوشته، خود شاهد آن بوده است. مولف کتابش را به سه فصل و یک مقدمه و یک خاتمه تقسیم کرده است و در فصل های اول و دوم در کنار وقایع سیستان به مسایل بلوچستان اشاره نموده است.

در بخش خاتمه، گزارش سفرهای مولف به تفصیل آمده است و از آنجایی که ملک شاه حسین سه سفر به بلوچستان نموده و در هر بار مأموریتی به انجام رسانیده است، این بخش از کتاب او در مورد تاریخ سیاسی بلوچستان اهمیت فراوان دارد.

از زمان شاه اسماعیل اول عده ای از قزلباش ها برای نظارت بر کار ملک محمود سیستانی، والی سیستان، در این ناحیه مستقر شدند و این کار باعث کاهش قدرت و نفوذ ملوک سیستان شد. از این زمان است که آن ها برای رهایی از نظارت قزلباش ها متوجه مناطقی در بلوچستان از جمله بزمان و هودیان شدند و در نتیجه ارتباط میان ملوک سیستان و حاکمان محلی بلوچستان بیشتر شد. در سال ۱۰۰۷ ق. به دستور شاه عباس باردیگر اداره سیستان به ملوک آنجا واگذار گردید. در سال ۱۰۱۲ ق. که ملک شاه حسین به نواحی سرحد بلوچستان

ظهور سلسله صفویه از شمال غرب ایران، مشکلات آغازین در راه استقرار قدرت و وجود دشمنان خارجی در شرق و غرب از جمله ازبکان و عثمانی ها، موجب شد که گسترش قدرت صفویان در بخش هایی از ایران از جمله بلوچستان که از مرکز قدرت فاصله داشتند به تدریج و بعد از گذشت سالها از تأسیس این سلسله صورت بگیرد.

با تشکیل دولت صفویه در سال ۹۰۷ ق. قلمروی شاه اسماعیل فقط شامل آذربایجان بود و ده سال طول کشید تا توانست سایر نواحی ایران را بگشاید. کرمان که در همسایگی بلوچستان واقع است در سال ۹۰۸ ق. به کنترل قزلباش ها درآمد اما از آنجا که «دولت جدید و ضعیف بود حکام کرمان متعرض مکران نشدند»^۱ اولین بار که ما در دوره صفوی به واژه مکران برمی خوریم در قراردادی است که شاه اسماعیل با آلیوکرک در اوت ۱۵۱۵ م / ۹۲۱ ق. منعقد کرده است. طبق ماده دوم این پیمان مقرر شده بود بحریه پرتغال در فرو نشاندن انقلابات سواحل بلوچستان و مکران دولت ایران را یاری نماید.^۲ منابع دوره صفویه را که در مورد بلوچستان آگاهی هایی ارائه می کنند می توان به سه دسته تقسیم کرد.

۱- منابع تاریخنگاری اصلی دوره صفویه: در این گروه از منابع اشاره های پراکنده و نارسا در مورد بلوچستان آمده است.

۲- منابع مربوط به تاریخ سیستان و کرمان: در این دو ولایت همسایه با بلوچستان مورخان به ثبت وقایع سرزمین خود پرداخته اند و به دلیل پیوند وقایع و رویدادهای این دو سرزمین با بلوچستان در بخشی از گزارش های کتاب های خود به مسایل بلوچستان اشاره کرده اند. احیاء الملوک و تذکره صفویه کرمان در شمار این گروه از منابع قرار دارند.

۳- منابعی که رویدادهای سالهای پایانی فرمانروایی صفویان را بررسی کرده اند. در این گروه از منابع آگاهی های کم نظیر و جالبی در مورد بلوچ ها و بلوچستان وجود دارد. دستور شهریاران تألیف نصیری و دو کتاب دکتر ویلم فلور، بر افتادن صفویان، برآمدن محمود افغان و اشرف افغان بر تختگاه اصفهان این بخش از منابع را تشکیل می دهد.

ذکر وقایع مربوط به بلوچستان در آثار تاریخ نگاری صفویه رابطه مستقیمی با میزان تسلط دولت مرکزی بر این ناحیه و همچنین اوضاع داخلی آن داشته است. به این معنی که در زمان شاه اسماعیل و شاه طهماسب گزارش های مربوط به بلوچستان سخت اندک و نارساست ولی از زمان شاه عباس که به تصرف

رفت «سرخیلان سرحد و اسپهسالاران آنجا غلو نمودند که چند سال شد که مردم مکران باج و خراج به سیستان نمی‌دهند اکنون که شما بدین سرحد قدم نهاده‌اید و به سیر مشغولید اگر آن وجه بازیافت نشود هیچ اعتبار نخواهد گرفت».

بعد از این گزارش سپه سالاران سرحد، ملک شاه‌حسین به بن فهل (بمپور) و دزک می‌رود و از امیر محمد حاکم دزک مالیات مکران را دریافت می‌کند. به گزارش ملک شاه حسین در سال ۱۰۱۸ شاه عباس، شاه‌برداری سلطان محمودی را مامور کیچ و مکران نمود و «و این معنی به سبب آن بود که ملک را ترغیب گرفتن مکران نموده بود و ملک تکاهل می‌نمود» و ملک سیستان در این زمان برای اینکه بتواند بخشی از مالیات بلوچستان را خود جمع‌آوری کند هم‌زمان با ماموریت شاه‌برداری سلطان، به بلوچستان می‌رود و مالیات بخشی از مکران را که زیرنظر امیرمحمد حاکم دزک بود وصول می‌کند.^{۱۱}

ملک شاه‌حسین در سال ۱۰۲۲ ق. به لشکر شاه‌عباس که در گرجستان اردو زده بود پیوست و در اینجا بود که «نقدی بیک کشیکچی باشی که به کیچ و مکران رفته بود، از آنجا بازگشته و از این قوم شکایت نمود» شاه عباس هم دستور می‌دهد لشکر فارس به کرمان برود و از آنجا گنجعلی خان «به مکران رفته و آن ولایت را به قتل و غارت تسخیر نماید»^{۱۲}

ملک شاه حسین دستور شاه را شنید به شاه گفت «که آن مردم به غایت مسکین و ناتوانند و تاب غضب و سخت پادشاهی ندارند» و همچنین تقاضا نمود که او را به نصیحت حاکمان بلوچستان بفرستد.

«یمكن سر به ربقه عبودیت درآورده ترک ترمذ و عصیان نمایند» شاه نیز او را مامور بلوچستان نمود. ملک شاه حسین در این سفر ابتدا به بزمان و هودیان و از آنجا به محفل آمد و سپس به کیچ رفت. هیچ اشاره‌ای در احیاءالملوک به حمله گنج‌علی خان، حاکم

کرمان به بلوچستان نشده است.^{۱۳} این در حالی بود که قبل از آمدن ملک شاه حسین بخشی از بلوچستان توسط گنجعلی خان فتح شده بود.

در این سفر ملک شاه حسین بود که شاهقلی سلطان نماینده گنجعلی خان در بمپور نامه‌ای برای او فرستاد و نوشت: «بلوچ لاشاری لشکر جمع کرده تمامی قلاع طوران و شهر دراز را گرفته‌اند و مدد گنجعلی خان از کرمان و ملک‌الملوک از سیستان به ما نمی‌رسد از شما مدد می‌خواهم». ملک شاه‌حسین نیز سپاهی از سرحد به رهبری سپه‌سالاران سرحدی به کمک شاهقلی سلطان فرستاد «بعد از یک هفته چهل هزار گوسفند و چهار شتر بدست لشکریان افتاد و قلعه را مفتوح ساخته به شاهقلی سلطان سپرده متوجه حضور شدند»^{۱۴}

گزارش‌های ملک شاه‌حسین در کتاب احیاءالملوک هر چند تا حدودی روشنگر اوضاع سیاسی بلوچستان در دوره سلطنت شاه عباس است، اما متأسفانه به مانند سایر منابع اطلاعاتی از اوضاع اجتماعی بلوچستان بدست نمی‌دهد. گزارش‌های ملک شاه‌حسین نه تنها از اطباء و تفصیل مطالب و بزرگنمایی جزئیات به کنار مانده بلکه او وقایع مهم را نیز به اختصار و کلی آورده است و این خود نتیجه نگاه تاریخ‌نگارانه ملک شاه‌حسین است. او بر این باور است که «قاعدہ و رسم روزنامه‌چهنویسان و مورخان این است که امور کلیه را به رقم می‌آورده باشند»^{۱۵} و خود نیز به این روش رفته است.

تاریخ عباسی

یا
روزنامه ملاجلال

آیت‌الله محمدعلی ابن حسین

نویسنده و مترجم

پیش‌گفتار

اولین باری که به نام مکران در دوره صفوی بر می‌خوریم در قراردادی است که

شاه اسماعیل با آلبوکرکی در اوت ۱۵۱۵م/ ۹۲۱ق. منعقد کرده است.

طبق ماده دوم این پیمان مقرر شده بود بحریه پرتغال در فرونشاندن انقلابات

سواحل بلوچستان و مکران دولت ایران را یاری نماید

نگاه مولف احیاءالملوک به تاریخ نگاه عبرت‌بینانه است و در این باره می‌نویسد: «انشاءالله تعالی تحریر وقایع آئینه عبرت بخش رأی قمر ضیای آیندگان می‌تواند شد»^{۱۶} او حوادث کل تاریخ را به مشیت خداوندی نسبت می‌دهد اما در عین حال جبر تاریخی را نمی‌پذیرد و در این مورد می‌نویسد: «اگر چه مدار بر تقدیر و خواهش حی قدیر است اما سعی مردم کاردان در امور دخیل است»^{۱۷}.

تاریخ عباسی یا روزنامه ملاجلال^{۱۸} که در زمره منابع گروه اول قرار دارد در کنار احیاء الملوک آگاهی‌های ارزنده‌ای از بلوچستان در دوره شاه‌عباس ارائه می‌کند. ملاجلال منجم در ذکر وقایع سال ۱۰۱۸ بخشی از کتاب خود را به «ذکر وقایع و حوادث در گرمسیرات کرمان از کیچ و مکران و فنوس [فَنُوج] و بن فول [بمپور] و شهر دروازه [شهر دراز] و زندجان [بزمان] و بشته زمین [؟] و بشکاهن و که [گه] و در دشت تا بندر گوادر مس اعمال سند و کیچ و بیج یول [؟] جالق»^{۱۹} اختصاص داده است.

بنا به گزارش این مورخ «در ایام هرج و مرج، الکای مذکور در میان دو برادر قسمت شده بدین تفصیل: قلاع کوچک و بزرگ سیصد و شصت و شش عدد و نه بندر و دشت علی با دو دشت دیگر با حاصل آن از برادر بزرگتر ملک بهادر باشد... و سیصد و شصت و شش عدد شهر و قلعه بن فول از ملک شمس‌الدین برادر کوچک باشد.» ملا جلال سپس به تفصیل عملیات نیروهای دولتی در این سال پرداخته است که در نتیجه این حمله، قزلباش‌ها مناطقی وسیعی را فتح کردند و «هشتصد و هشتاد سر بریده شد» بدست نیروهای دولتی افتاد و «شاه‌برداری سلطان یا لشکر بلدی بدست آوردند چهار روزه راه را به دو روزه رفتند و به سر خانه‌های جمع مقتول ریختند و در بندر کهو [؟] قریب سی هزار گوسفند و چهار هزار شتر و دو هزار گاو و اسیر بسیار از ذکور و اناث و غنایم بی‌شمار بدست آوردند»^{۲۰}

بعد از این عملیات شاه‌برداری سلطان عده‌ای از تحصیلداران مالیاتی را در بخش‌هایی از بلوچستان مستقر کرد^{۲۱} و خود به طرف اصفهان حرکت کرد و شاه قلی‌بیگ را به نیابت از خود در بلوچستان ماموریت داد. شاه‌برداری‌خان چون به نزدیک اصفهان رسید فوت نمود.

به گزارش اسکندر بیگ در تاریخ عالم‌آرای عباسی بعد از فوت شاه‌برداری سلطان کرد محمودی حاکم بن فهل و کیچ و مکران، شیرازی سلطان برادرش به جای او به حکومت بلوچستان منصوب شد و مقرر شد که گنجعلی‌خان زیکه حاکم کرمان، به بلوچستان لشکر کشیده قلعه بن فهل را از دست مکرانیان بیرون آورده به او بسپارد.^{۲۲}

گنجعلی خان در این ماموریت قلعه بمپور را که مرکز قدرت ملک شمس‌الدین بود تصرف کرد و اداره این بخش از بلوچستان را به ملک میرزای صفاری که او هم، از نژاد صفاریه بود واگذار کرد. حاکم کرمان بعد از گشودن این بخش از بلوچستان دو سنت را در بلوچستان پایه گذاشت که این روش‌ها تا پایان دوره قاجار به کار گرفته شد. این دو اقدام گنجعلی خان عبارت بودند از:

۱- از روسای نواحی مختلف بلوچستان افرادی به عنوان گروه‌گان گرفت و آنها را به کرمان منتقل کرد در حالی که گروه‌گانگیری روش پایداری برای ایجاد امنیت و کنترل بلوچستان نبود.

۲- اداره بلوچستان را به حاکم بم سپرد. اداره چنان سرزمین وسیعی که بخش بزرگی از ایران را تشکیل می‌داد از بم که خارج از خاک بلوچستان قرار داشت نه تنها موجب استقرار قدرت دولت مرکزی در بلوچستان نشد بلکه در نهایت منجر به از دست رفتن بیش از نیمی از خاک بلوچستان در دوره قاجاریه گردید.

گزارش‌های بلوچستان در منابع بعد از سلطنت شاه عباس:

در دوران حکومت شاه صفی، جانشین شاه عباس، تنها واقعه مربوط به بلوچستان که در منابع آمده این است که پس از فوت شاه عباس بار دیگر حاکمان مکران «سر از فرمان پیچیده و از متوجهات دیوانی ابا کردند» به دستور شاه صفی، حاجی‌خان شاملو که در آن زمان حاکم کرمان بود به تنبیه متمردان مکران بدانجا لشکر کشید و بعد از سر و سامان دادن آن ولایت عدای را به رسم گروگان به کرمان کوچانیده و در این شهر مسکن داد.^{۲۲}

خبری مربوط به بلوچستان در زمان فرمانروایی شاه عباس دوم در منابع دوره صفویه نیامده است؛ در زمان این فرمانروا بازپس‌گیری قندهار از گورکانیان هند مهمترین مسأله در مرزهای شرقی بود و بنابراین می‌توان گفت فرصتی برای توجه به امور بلوچستان پیش نیامد.

تذکره صفویه کرمان^{۲۳} منبع مهمی است که حوادث بلوچستان را از زمان شاه سلیمان صفوی گزارش نموده است. بلوچستان در دوره صفویه این بخت را داشته است که مورخان کرمانی و سیستانی چون میرمحمدسعید مشیزی^{۲۴} و ملک شاه حسین سیستانی در کنار وقایع دو ولایت کرمان و سیستان حوادث ولایت بلوچستان را ثبت نمایند.

تذکره صفویه کرمان یکی از منابع مهم تاریخ اواخر روزگار صفویه است و توسط شخصی تألیف شده که با از نزدیک شاهد وقایع بوده و یا آنچه را در کتاب آورده از افراد مورد اعتماد نقل کرده است.

نویسنده تذکره صفویه از فضایی عصر صفویه کرمان بوده و حدود پنجاه سال در زمره منشیان و مستوفیان مورد اعتماد حکام و وزراء صفویه در کرمان قرار داشته است.

مشیزی کتابش را در سالهای ۱۰۹۵ تا ۱۱۰۴ ق. به تدریج تألیف نموده و به ترتیب سال و به شیوه سالنامه نگاری تنظیم و تدوین نموده است.

مشیزی در این مورد نوشته است که «به امر تحریر وقایعی که از متصدی ولایات اربعه و داروغه جبال بارز و غیره می‌رسید. که از مقدمات مکران چنین و چنان مسموع شده. قیام می‌نمود.»^{۲۵}

از وقایع مهمی که مشیزی در کتاب خود در گزارش‌های مربوط به بلوچستان آورده این است که: «ابوسعید نامی از مردم گیلان به سمت مکران وارد به افسون و نیرنگ آن ولایت را تسخیر و جمعی را به خود متفق ساخته رایت عصیان و طغیان برافراشته بود.»^{۲۶} مولف توضیح بیشتری درباره فعالیت‌های ابوسعید گیلانی در بلوچستان نمی‌دهد و همچنین اینکه چه افسون و نیرنگی در متفق ساختن مردم مکران با خود به کار برده بود، سخنی به میان نیاورده است.^{۲۷} شاید بتوان گفت که ابوسعید بازمانده‌ای از نقطویان بوده است که در این زمان

بلوچستان را محلی مناسب برای ترویج اندیشه‌هایش یافته بود. برای سرکوب ابوسعید گیلانی، عباسقلی خان حاکم وقت کرمان در سال ۱۰۶۲ نیرویی آماده کرد ولی چون رفتن او به قندهار ضرورت داشت به آن ناحیه رفت.

مشیزی از سال ۱۰۶۲ ق. تا ۱۰۸۱ که قوچی‌بیک مامور بلوچستان شده، گزارش دیگری از این ناحیه نیاورده است.

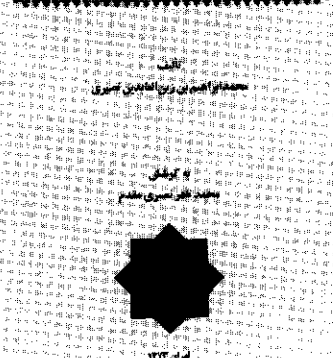
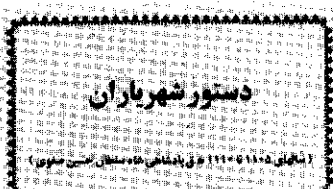
در اوایل جمادی الاول ۱۰۸۲ ق ملک بیک قوچی اوجی وارد کرمان شد و «رقم مبارک اشرف رسانید» که طبق این فرمان وزیر کرمان یک هزار و هشتصد نفر سپاهی و تفنگچی آماده نماید «که متعاقب قوچی بیک یوزباشی قوشچیان سرکار خاصه شریفه که به سرکردگی چریک مزبور مامور است وارد خواهد شد به اتفاق مشارالیه روانه سفر کیچ و مکران شوند»^{۲۸}

چون قوچه بیک وارد کرمان شد ملک نصرت‌خان حاکم سیستان نیز به او پیوست و به اتفاق هم به طرف قصر قند حرکت کردند و مرتضی قلی‌خان حاکم بندرعباس با قشون خود نیز در تسخیر قصر قند به آنها پیوست و «به اندک زمانی آن قلعه را مسخر و نخیلات و اشجار خارج قلعه را زیر و زبر نمود بعضی از اهل قلعه را اسیر و دستگیر و برخی را طعمه شمشیر ساختند»^{۲۹} فیروزآباد و سرباز، دیگر مناطقی بود که توسط این نیروها تصرف شدند و «مردم آن قلاع از حیث مهابت مرتضی قلی‌خان به نحوی هراسان شده بودند که قبل از ورود جنود نامعلوم، مفتاح آن حصن متین را به انضمام اقامت و ساوری به اردوی خان علیشاه رسانیده و مالیات و پیشکش دادند» قلعه مستحکم دیگری که در این حملات تسخیر شد قلعه‌ای بود که رئیس آن «میرزربین» نام داشت و «زن و دختر و اموال او به تصرف و کلاء خان شجاعت نشان مرتضی قلی‌خان درآمده میرزربین قتل شد»^{۳۰}

لشکرکشی قوچه‌بیک در مکران شش ماه طول کشید و در اول محرم ۱۰۸۳ ق. همراه با عده‌ای از سران مکرانی که به گروگان گرفته بود وارد کرمان شد. در این سال همچنین صفر قلی سلطان ماموریت یافت که به کمک مرتضی قلی‌خان که در بلوچستان بود بشتابد اما دیگر نیروهای دولتی موفقیتی بدست نیاوردند. از سال ۱۱۰۰ ق. حملات بلوچ‌ها به کرمان آغاز شد. نخستین منطقه‌ای که مورد حمله قرار گرفت خبیص (شهداد) بود و دامنه این حملات روز به روز گسترش یافت و تا سال ۱۱۳۵ ق. ادامه یافت.

مشیزی در مورد اولین حمله بلوچ‌ها چنین نوشته است «آنچه راقم حروف از صحیح القولی استماع نمود این است که چند نفر از جماعت بارزی که در سرحد و محال اقرب و ولایت اربعه سکنی دارند که ریش سفیدان ایشان، لونگ، مونگ و ماراستگ^{۳۱} از جمعی دیگر از مردم همان سرحد و هو و بیجان [هودیان] و بزمان و... میرخسروشاه که در جالق و دزک می‌باشند متحد شده بودند.»^{۳۲} با توجه به گزارش مشیزی روسای نواحی مختلف بلوچستان از دورترین محل که شمال (کوئته فعلی در بلوچستان پاکستان) تا نواحی مجاور کرمان با هم متحد شده و نیروی بزرگی تشکیل داده بودند و با حمله به خبیص در واقع می‌خواستند قدرت دولت صفویه را ارزیابی نمایند.

غارت شهرهای مختلف کرمان توسط بلوچ‌ها ادامه یافت و در سال ۱۱۰۲ ق کوبتان و زرند مورد حمله قرار گرفت.



گزارش‌های ملک شاه حسین در کتاب احیاء الملوک هر چند تا حدودی روشنگر اوضاع سیاسی بلوچستان در دوره سلطنت شاه عباس است، اما متأسفانه به مانند سایر منابع، اطلاعاتی از اوضاع اجتماعی بلوچستان بدست نمی‌دهد

مشیزی اولین حمله افغانها را در سال ۱۱۰۱ ضبط کرده است که در این حمله انار و بیاض غارت شد. این حملات بلوچها را که در این زمان به صورت غارت نواحی مجاورشان بروز می کرد در واقع عکس العمل مردم این بخش از ایران بود در برابر سرکوبهای دوران شاه عباس اول و شاه سلیمان. نتیجه این سرکوبها غارت های انتقامی بود. این گونه حرکتها که در قالب غارت جلوه می کرد قیامهای ضدظلم بود و اگر فقط غارتگری هدف این حرکت های اعتراض گونه بود. بعد از بارها سرکوب از بین می رفتند. مشیزی در تذکره صفویه وقایع را تا سال ۱۱۰۴ ثبت کرده است.

از سال ۱۱۰۵ ق. گزارش های کاملی از حمله بلوچها و چگونگی ارتباط ساکنان این ناحیه ایران با حکومت مرکزی در دست داریم. منبعی که وقایع را از این سال تا ۱۱۱۰ به تفصیل آورده است دستور شهریاران^{۳۵} است که در دسته سوم از منابع مورد بررسی قرار می گیرد. این کتاب وقایع سالهایی را که مولف تذکره صفویه موفق به ثبت آن نشده ادامه داده است.

محمدابراهیم نصیری مولف این کتاب وقایع نگار و مورخ رسمی دربار شاه سلطان حسین بوده است. از گزارش های نصیری می توان اندیشه دولتمردان حاکم بر آن روزگار ایران را در مقابل شورش های پایانی حاکمیت صفویان بر ایران باز شناخت. نصیری سبب تالیف کتاب را پدید آوردن سرمشقی در زمینه مملکتداری برای شاه سلطان حسین اعلام می کند. وقایع نگار سعی کرده است که قدرت نویسندگی خویش را نشان دهد و به همین دلیل کتاب او دارای اطناب فراوان و ثری منشیانه و متکلف است به طوری که تا حدود زیادی معنی را فدای لفظ ساخته است. استفاده از آیات، اشعار و امثال از دیگر ویژگی های کتاب است و نشان می دهد که نویسنده در علوم قرآنی و ادبی تبحر داشته است.

کتاب با مقدمه نویسنده شامل ستایش خداوند و سنت پیامبر (ص) و ائمه (ع) و ذکر سبب نظم کتاب آغاز شده و با ذکر وقایع به شکل سال به سال و سالنامه نگاری ادامه می یابد.

همزمان با جلوس شاه سلطان حسین مرزهای شرقی ایران از خوارزم در شمالی ترین نقطه تا بلوچستان در جنوب آشفته بود و به همین دلیل نصیری بعد از وقایع مربوط به تدفین شاه سلیمان و صدور احکام شریعتی از طرف شاه سلطان حسین در تحریم شراب به شرح «غزوات و معارضاتی» می پردازد که با بلوچها روی داده است. وی هر چند افتتاح داستان غزوات را با بلوچها «باعث عظم شأن آنان و محل بحث نکته گیران» می داند اما از آنجا که جنگ با بلوچها «در روز اول جلوس میمنت مانوس پدیدای قوع و ظهور بود... آن غنچه فتح را گل سرسید ساخته» و به ذکر آن می پردازد و ذکر این واقعه را به مضمون «سالی که نکوست از بهارش پیداست» در ابتدای گزارش خود آورده است.^{۳۶}

نویسنده دستور شهریاران ضمن اشاره به حملات بلوچها به ولایات خراسان، یزد، کرمان، گرشک، سیستان، نائین و اردستان به ذکر گروه های مختلف بلوچ و محل سکونت آنها نیز پرداخته است. به گزارش نصیری: «فوج فوج و گروه گروه از بلوچهای طاعونکی که در سر چاه کی که در سی فرسخی گرشک است مسکن دارند و نارویی و ریگی و رخسانی و براهوکی [براهویی] و افاغنه و یزیه و مورزه و

مقدمات صفیان

گزارش های یکمتریزد باره مسدود شدن خطوط مواصلاتی

پیرای کیس کبوتر

مترجم
موصی



محمدابراهیم نصیری مولف

کتاب دستور شهریاران

وقایع نگار و مورخ رسمی دربار

شاه سلطان حسین بوده است.

از گزارش های نصیری می توان

اندیشه دولتمردان حاکم بر آن

روزگار ایران را در مقابل

شورش های پایانی حاکمیت

صفویان باز شناخت

موشوایی که در یک طرف قندهار می باشند و مکرانی و لاشاری و سیستانی که در حوالی سیستان و کرمان نشین دارند» از بی راهه های بیابان لوت و صحاری آن حدود به ولایاتی که ذکر شد می آمدند و این نواحی را «تاخت و تاراج و نهب و غارت می نمودند».

حملات بلوچها که از زمان شاه سلیمان شروع شده بود بعد از جلوس شاه سلطان حسین از گرشک در نزدیکی قندهار ادامه یافت و میرلله طاعونکی سرکرده بلوچها در این ناحیه حملاتش را شروع نمود که در جنگ با محمدعلی سلطان حاکم گرشک شکست خورد و حاکم گرشک سرهای کشتگان این نبرد را به اصفهان فرستاد.

محمد قلی بیگ چوله ایشیک آقاسی حرم محترم بعد از پیروزی محمدعلی سلطان تقاضای سرپرستی لشکری برای مقابله با بلوچها در حوالی یزد و نائین را نمود اما موفقیتی به دست نیاورد و بعد از شکست «مستافتی را که به سه منزل قطع کرده بود به یک جلو طی نموده خود را به نائین رساند.»^{۳۳}

جنگهای شاهویردی خان، حاکم کرمان و مقابله اغورلویک در حوالی کاستان و نواحی دیگر ذیل حوادث سال ۱۱۰۵ ق و ۱۱۰۶ ق. به تفصیل در این کتاب آمده است.

در جمادی الثانی سال ۱۱۰۸ «از عرایض و فصول از جانی خان سردار عساکر نصرت نشان خراسان و فریدون سلطان حاکم تون و کلب علی بیگ حاکم نه ویندان به آستان آسمان سارسید» که بلوچها کرمان و یزد را غارت کرده و «کثرت قوت آن جمع طاعی به حدی است که حاکم کرمان با کثرت ملازمان و قرب اوطان ایشان را در غالب اوقات مغلوب و وزیر یزد بامین باشی باقی که با سپاهی بسیار و چریک بی شمار به مقابله آن قوم اشرار شتافته راهی بجز فرار نیافته و روی بر تافته منکوب گردیده اند». شاه با شنیدن این گزارش، نامدار سلطان را به مقابله با بلوچها مامور کرد وی توانست طی جنگی عده ای از بلوچها را به قتل برساند.

در سال ۱۱۰۹ ق. شورش کردستان و شورش ترکمانان يموت و گوکلان و طغیان سیدفرج اله خان والی خوزستان فرصتی برای مقابله حملات بلوچها برای دولت مرکزی باقی نگذاشت.

در سال ۱۱۱۰ ق. «گرگین خان، والی سابق گرجستان که از راه طغیان باز به چاکری آستان نواز آمد از نوازش شاهی به شاهنواز خان موسوم» و به عنوان والی کرمان انتخاب شد، اما بنا به کار مهمی در دربار ماند و بردارش کیوان میرزا به نیابت از برادر به کرمان آمد. او با «تجسس هوشمندانه و تفننات عاقلانه معلوم ساخت که طوایف بلوچ و افغان به بلدی و اغوای مردم سرحد و جماعت ریگی و سیستانی و سکنه هودی جان و طوایف لاشاری و مازری لاسیما امیرخسرو ذرکی جرات و جسارت تاخت و یغما به هم رسانیده به دستیاری آن بلدان به معابر و بلدان راه می یابند».^{۳۴}

در ابتدای ورود کیوان میرزا امیرخسروشاه ذرکی، رودبار و سفیر آبادان را در کرمان غارت کرد و از آنجا به طرف لار و محال بندر رهسپار شد. کیوان میرزا که مقابله با این گروه های سازمان یافته بلوچ را مشکل می دید «مکتوبی اعتراض آمیز و مقاتلی غیرت انگیز» برای حاکم سیستان فرستاد و در آن نوشته بود: «اکنون دیر باز است که حکایت دور و دراز ترکنتز طایفه بلوچ در میان و زبانزد خاص و عام و

این آن است... امراء ثغور و سر حد داران منصور را چه واقع شده که از مدافعه مضار ایشان راجل و در انجام این امر غیر عارام و کاهلند... شایان صوفی‌گری آن اخلاص کیش نمی‌داند که امیر خسرو که رعیت و در جوار او در مقام اهلیت است تکیه بر دیوار تمدد و عصیان و پشت به سپاه کینه‌خواه سیستان کرده... قشون و ایلات سیستان به تاخت عیال و بازماندگان او نپرداخته‌اند»^{۲۰}

حاکم سیستان از کمک به کیوان میرزا خودداری کرد. ولی سرانجام او توانست در یکی از نبردهایش میر خسرو شاه دزکی را شکست دهد. در نتیجه مورد توجه شاه سلطان حسین واقع شد و منصب دیوان‌بیبگی اصفهان به او اعطاء گردید.

نصیری در کتاب خود به روش‌های جنگی و شیوه‌های دفاعی بلوچان نیز اشاره کرده و در این مورد نوشته است: «برخلاف دستور خود مادام که صاحبان مال در سر مال خود ایستادگی و معارضه نمی‌کردند به قتل او نمی‌پرداخته‌اند بر هر مرد که دست یافته کشته...»^{۲۱} بنابراین این‌گونه غارت‌ها پاسخی بود به چپاول‌های قزلباش‌ها و برای جبران آنچه که از دست داده بودند و آنچه بر سرشان آمده بود.

بلوچ‌ها در سال‌های پایانی فرمانروایی صفویه بر ایران:

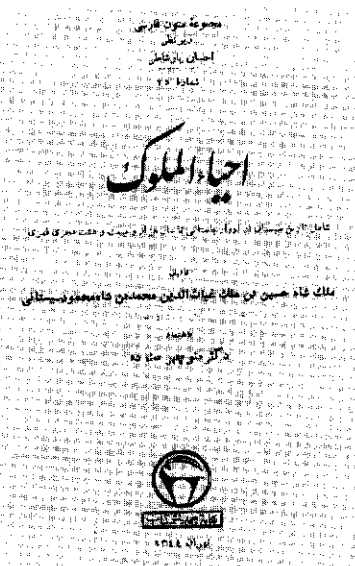
نقش بلوچ‌ها در حوادث سال‌های پایانی فرمانروایی صفویان بر ایران هیچ‌گاه به درستی مورد بررسی قرار نگرفته است. اگرچه سقوط این سلسله به افغان‌ها نسبت داده شده اما واقعیت این است که قبل از شورش افغانه حرکت‌های بلوچ‌ها موجب شده بود که نیروی صفویان در بخش‌های شرقی شکسته شده و مانعی در راه ورود افغان‌ها به قسمت‌های مرکزی ایران وجود نداشته باشد.

گزارش‌های کارمندان شرکت هند شرقی هلند بهترین منبع برای این سال‌ها می‌باشد، زیرا در این گزارش‌ها بی‌طرفی تا حدود زیادی رعایت شده است. علاوه به گزارش‌های هلندی‌ها، اسناد و مدارک دیگر اروپاییانی که در این سال‌ها در ایران زندگی و کار می‌کردند منابع مهمی برای این دوره از تاریخ ایران است. دکتر ویلم فلور از میان این اسناد به گردآوری و تالیف اسناد و مدارک چاپ نشده هلندی‌ها پرداخته است. او نتیجه کار خود را در دو کتاب «برافتادن صفویان و برآمدن محمود افغان» و «اشرف افغان بر تختگاه اصفهان» به چاپ رسانده است.

گزارش‌های این دو کتاب هر چند به بلوچستان نپرداخته اما بخش زیادی از مطالب این کتاب‌ها به بلوچ‌ها اختصاص دارد، زیرا در این سال‌ها بلوچ‌ها به نواحی داخلی ایران نفوذ کرده بودند و شورش‌هایی که از بلوچستان آغاز شده بود در بخش‌های جنوبی ایران گسترش یافته بود.

کتاب بر افتادن صفویان به ده فصل تقسیم شده است و در این فصل‌ها گزارش‌های کارمندان شرکت هند شرقی هلند از سال ۱۷۱۹ م / ۱۱۲۲ ق. تا ۱۷۲۵ م / ۱۱۳۸ ق. آورده است.

بنابه گزارش هلندیان قبل از حمله محمود افغان به کرمان در اکتبر ۱۷۱۹ م / محرم ۱۱۲۲ ق. دو بیست سپاهی بلوچ برای گرفتن مواجبات نثده خود به کرمان آمدند و چون شهر را آشفته و وحشت‌زده یافتند دست به تاراج زدند و هر مخالفی را کشتند و با غنایم بسیار از شهر بیرون رفتند.^{۲۲}



اگرچه سقوط سلسله صفویه به افغان‌ها نسبت داده شده اما واقعیت این است که قبل از شورش افغانه تحرکات بلوچ‌ها موجب شده بود که نیروی صفویان در بخش‌های شرقی شکسته و ضعیف شود و مانعی در راه ورود افغان‌ها به قسمت‌های مرکزی ایران وجود نداشته باشد

در بندرعباس در همین زمان کارمندان هلندی گزارش دادند که افغان‌ها و بلوچ‌ها تا حدود چهارم و لار را تاراج کرده و وحشتی عظیم در آن نواحی پدید آورده‌اند.^{۲۳} کلاتر میناب در این زمان به هلندی‌ها گفته بود که بلوچ‌ها را امیرشاه محمداالله، امیر بواجی، امیر جهانشاه، امیر حکمداد [حکیم داد] و شاهدادخان و برادرش شاهوخان رهبری می‌کنند و اصل این سران از جاسکه در سکر (؟) لاشاره، خاران و رفشان بوده است.^{۲۴}

در اکتبر ۱۷۲۱ م / محرم ۱۱۳۴ ق. دو لشکر افغان به قلمرو ایران تاخته، یک لشکر در زیر فرمان اسداله‌خان به سوی مشهد و دیگری به فرماندهی محمود خان به سوی کرمان. در هر دو سپاه گروه‌هایی از بلوچ درآمد و روی هم رفته چهل هزار تن می‌شدند. در مارس ۱۷۲۲ گزارشی شده است که محمود برای به محاصره گرفتن اصفهان منتظر ورود بیست هزار بلوچ از راه کرمان است.

در ۸ اوت ۱۷۲۲ بنا به گزارش کارمندان شرکت هند شرقی هلند محمود تمایل خود را به صلح با شاه سلطان حسین و دست کشیدن از محاصره اصفهان اعلام کرده بود و طبق این گزارش دلیل اصلی تمایل محمود به آشتی این امر بود که بلوچان به محمود گفته بودند که تاکنون به شایستگی به تو خدمت کرده‌ایم اینک نمی‌خواهیم بیش از این برای تو بجنگیم و می‌خواهیم به زاد و بوم خود بازگردیم.^{۲۵}

در ۱۱ اوت خبر موقت رسید که بلوچان و سیستانیان محمود را رها کرده و به گلان آباد عقب نشسته‌اند تا به زاد بوم خود بروند. با رفتن بلوچ‌ها محمود دوباره تمایل خود را به صلح اعلام کرد و تقاضای واگذاری حکومت قندهار و کرمان و سیستان و مشهد و چهارصد هزار تومان پول نقد نمونه بود.^{۲۶} با وجود جدا شدن سپاه بلوچ و سیستانی از لشکر محمود، سرانجام اصفهان سقوط کرد و شاه سلطان حسین بدست خود تاج شاهی را بر سر محمود

افغان گذاشت و به او گفت: «فرزند به موجب گناهان من خاوند مرا بیش از این لایق سلطنت نمی‌داند» در این زمان سردار بلوچی که همراه محمود بود با مشاهده این کار شاه به او گفت: «چرا چنین کاری کردی و با تسلیم شدن خود چه روزی بر سر ما آوردی و ما را این سان خانه‌خراب نموده و برده و بنده محمود ساختی».^{۲۷} در کتاب دیگر ویلم فلور یعنی اشرف افغان بر تختگاه اصفهان در گزارش‌های هلندیان، دیگر خبری از بلوچ‌ها در کنار افغان‌ها نمی‌بینیم. غیر از دو سه سردار بلوچ از جمله محمدخان و شهسار خان دیگر بلوچی با افغان‌ها نمانده بود و بسیار جالب است که سپاه بیست هزار نفری بلوچ‌ها در این زمان از افغان‌ها جدا شده و مشغول بیرون راندن آنها از قسمت‌هایی بودند که توسط آنها تصرف شده بود.

در اکتبر ۱۷۲۸ م / ربیع‌الاول ۱۱۴۲ ق. در گزارش‌های هلندیان آمده است که سرداران افغان برای سرکوبی شورش کبیج و مکران تقاضای واگذاری دو کشتی از سوی هلندیان کرده‌اند تا تجهیزات خود را برای مقابله با شورش بلوچ به این نواحی منتقل کنند.^{۲۸}

آنچه از گزارش‌های هلندیان در این کتاب بر می‌آید، بلوچ‌ها در شورش سید احمد خان^{۲۹} علیه افغان‌ها به او پیوستند و نقش مهمی در تزلزل حکومت موقت افغانها در جنوب ایران داشتند و چون شخصی به نام محمد میرزا به بلوچستان آمد

و خود را فرزند ارشد شاه سلطان حسین معرفی کرد میرجهانگیر بلوچ از او خواست که خود را پادشاه بخواند و به نام خود سکه زند و در این زمان هشت هزار نفر بلوچ زیر پرچم او جمع شده بودند.^{۵۰}

در سال ۱۷۳۲ م / ۱۱۴۵ ق. میر صهرعلی یکی از سرکردگان بلوچ و کلانتر بزرگ احمدی در سیاست محلی گرمسیرات نقش مهمی ایفا کرد و افغان‌ها را در نواحی جنوبی ایران شکست داد و در سوم ژوئن این سال او لار را به نام شاه طهماسب صفوی تسخیر کرد بعد از شکست‌های مکرر افغان‌ها از بلوچ‌ها سرانجام نادرشاه ضربه نهایی را بر افغان‌ها وارد کرد و به شورش آنها پایان بخشید.

پی‌نوشت‌ها:

۱- مکران اصطلاحی است که از ابتدای دوران اسلامی تا پایان دوره صفویه برای نامیدن بخش وسیعی از بلوچستان غیر از نواحی شمالی به کار می‌رفت. لازم به یادآوری است ساکنان بلوچستان این منطقه را مکران می‌گویند.

۲- نگاه کنیدیبه: گمنام: جغرافیا و تاریخ بلوچستان ص ۲۴۴ به نقل از نشریه فرهنگ ایران زمین جلد ۲۸.

۳- منظور از این انقلاب‌ها قدرت‌گیری میرشهبک در بلوچستان است. او موفق شده بود مکران را زیر فرمان خود درآورده و حکومتی مستقل در بلوچستان تشکیل دهد. میرشهبک و پسرش چاکر از قهرمانان حماسی بلوچ‌ها به شمار می‌روند.

۴- نصرالله فلسفی: تاریخ روابط ایران و اروپا در دوره صفویه، جلد اول، تهران، بی‌نا، ۱۳۶۰، ص ۱۴.

۵- محمود بن هدایت... افروخته‌ای نظنزی: نقاوه‌الانار فی ذکر اخبار، به اهتمام دکتر احسان اشراقی، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۵۰، ص ۱۸.

۶- کیچ یا کیز از شهرهای مهم بلوچستان بوده است این شهر بعد از ورود سپاه اسلام به بلوچستان ساخته شد و به عنوان پایگاهی برای حمله به سند مورد استفاده قرار گرفت. در بسیاری از منابع نام این شهر به همراه مکران آمده است.

۷- قاضی احمد تنوی، آصف‌خان قزوینی: تاریخ الفی، به کوشش سیدعلی آل داود، تهران، انتشارات فکرروز، ۱۳۷۸، ص ۷۲۵.

۸- ملک شاه حسین بن ملک غیاث الدین محمود سیستانی: احیاء الملوک، به اهتمام دکتر منوچهر ستوده، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۴.

۹- سرحد، اصطلاحی است برای نامیدن بخشی از بلوچستان، این ناحیه شامل نواحی شمالی بلوچستان یعنی شهرهای خاش و زاهدان است.

۱۰- احیاءالملوک، ص ۳۱۷.

۱۱- همان، ص ۴۸۴.

۱۲- همان، ص ۴۸۵.

۱۳- همان، ص ۵۰۴.

۱۴- در سال ۱۰۹۲ ق. گنجعلی خان به دستور شاه عباس برای فتح بلوچستان حرکت کرد. ملک شمس‌الدین حاکم بمبور را در برابر گنجعلی خان شکست خورد و گنجعلی خان حکومت بمبور را به ملک میرزای که او هم از نژاد صفاریه بود واگذار کرد.

۱۵- احیاء الملوک، ص ۵۰۷.

۱۶- همان، ۴۲۸.

۱۷- همان، ص ۳۷۰.

۱۸- همان، ص ۳۷۸.

۱۹- ملا جلال منجم: تاریخ عباسی یا روزنامه ملاجلال، به کوشش سیف الله

منابع دوره صفویه را که

در مورد بلوچستان آگاهی‌هایی

ارائه می‌کنند می‌توان به

سه دسته تقسیم کرد:

۱- منابع تاریخنگاری اصلی دوره صفویه،

۲- منابع مربوط به تاریخ سیستان

و کرمان (مانند احیاءالملوک و

تذکره صفویه کرمان،

۳- منابعی که رویدادهای سالهای

پایانی فرمانروایی صفویان را

بررسی کرده‌اند

(مانند دستور شهریاران)

وحیدیه، تهران، انتشارات وحید، ۱۳۶۶، چاپ یکم.

۲۰- تاریخ عباسی یا روزنامه ملاجلال، پیشین، ص ۳۷۱.

۲۱- همان، ص ۳۷۴.

۲۲- همان، ص ۳۷۵.

۲۳- اسکندربیک ترکمان: تاریخ عالم‌آرای عباسی،

جلد دوم، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۴۴، ص ۸۵۲.

۲۴- رساله جغرافیا و تاریخ بلوچستان، ص ۲۴۴.

۲۵- این نام را مصحح محترم کتاب، دکتر باستانی

پاریزی به این رساله داده است زیرا اول این کتاب که

شامل صفحه عنوان آن نیز بوده، افتاده است.

۲۶- میرمحمدسعید مشیزی: تذکره صفویه

کرمان، مقدمه و تحشیه باستانی پاریزی، تهران، نشر

علم، ۱۳۶۹.

۲۷- تذکره صفویه، ص ۴۰۷.

۲۸- همان، ص ۲۲۷.

۲۹- تقویمه یاسیخانیان، نامی است که برای

پیروان محمود پسیخانی به کار می‌رود. او در سال ۸۰۰

ق. در گیلان راس فرقه را پدید آورد. در دوره صفویان

چندین بار سرکوب شدند. آنها همچنین خارج از ایران

در دربار اکبر شاه پادشاه گورکانی هند نقوذ کردند.

۳۰- همان، ص ۳۷۴.

۳۱- همان، ص ۳۸۳.

۳۲- همان، ص ۳۸۴.

۳۳- ماراننگ، برادرزاده میر محراب حاکم کلات (امروزه در بلوچستان

واقع است) که در سال ۱۱۰۷ به سلطان اکبر پسر اورنگ زیب که به دربار شاه سلطان

حسین پناه آورده بود، پیوست تا او را برای تصاحب تاج و تخت یاری نماید.

۳۴- تذکره صفویه، پیشین، ص ۵۴۶.

۳۵- محمد ابراهیم بن زیدالعابدین نصیری: دستور شهریاران، به کوشش محمدرضا

نصیری مقدم، تهران، بنیاد موقوفات دکتر محمد افشار یزدی، ۱۳۷۳.

۳۶- دستور شهریاران، پیشین، ص ۶۴.

۳۷- همان، ص ۶۷.

۳۸- همان، ص ۲۰۴.

۳۹- همان، ص ۲۷۷.

۴۰- همان، ص ۲۷۸.

۴۱- همان، ص ۷۲.

۴۲- ویلم فلور: بر افتادن صفویان، بر آامن محمود افغان، ترجمه دکتر ابوالقاسم

سری، تهران، انتشارات توس، ۱۳۶۵، چاپ اول، ص ۴۵.

۴۳- بر افتادن صفویان، ص ۴۹.

۴۴- همان، ص ۵۹.

۴۵- همان، ص ۲۰۲.

۴۶- همان، ص ۳۰۷.

۴۷- گیلانتر: مجموعه گزارش‌هایی درباره حمله افغانان و سقوط اصفهان، ترجمه از

ارمنی به انگلیسی کارو میناسیان، ترجمه فارسی محمد مهریار، اصفهان، کتابفروشی،

شهریار، ۱۳۴۴، ص ۶۲.

۴۸- ویلم فلور: اشرف افغان بر تختگاه اصفهان، ترجمه ابوالقاسم سری، تهران،

انتشارات توس، چاپ اول ۱۳۶۶، ص ۱۸۶.

۴۹- سید احمدخان توانسته بود بر بخشی از مناطق ساحلی بندرعباس و تا جنوب

شمالی مکران مستولی شود و با هدف مبارزه با افغان‌ها بلوچ‌ها دور او جمع شدند.

۵۰- اشرف افغان بر تختگاه اصفهان، پیشین، ص ۱۰۸-۱۰۵.